



A critical analysis of wahhabi perceptions about khums; by presenting them on the quran and hadiths

Abdul Momin Hakimi¹
Ali Asghar Shoaei²

Abstract

Khums (One Fifth of Gain) is one of the Shariah obligations that plays an effective role in meeting the financial needs of society and the Islamic state, which is divided into two main parts based on the belief of Shia jurists. Part of it is the share of Prophet's near of the kin, orphans, the needy and the wayfarer, and the other part is the share of Imam Mahdi (AS). With the passage of time, the duty of Khums has been affected by some social factors and deviant doubts. Especially in our era, when worshipping (Taabbud) is accepted in the shadow of reasoning (Taaqqul), and the public mind is faced with all kinds of doubts, as well as destructions and analyses, so the choice of each of them requires a rational and legitimate reason. However, there are differences between Shia and Sunni scholars regarding Khums; and unfortunately, some biased people have cast doubts on this religious belief and practice. In this research, by applying the descriptive-analytical method, the Wahhabi ideas about Khums have been analyzed and criticized by applying them to the texts of the Qur'an and hadiths, and they have been responded. The findings of the research show that Khums is one of the important Islamic duties which was legislated with the revelation of verse 41 of Surah al-Anfal, and basically, there is no difference between the Islamic schools of thought regarding the obligation of Khums, and all Islamic schools accept its obligation based on the verse of Khums. But the difference is whether the obligation of Khums (of war spoils) is extended to other cases or not? Shia believe that the obligation of Khums is not limited to war spoils and it is extended to other cases as well, while other religions have accepted Khums only in mining and treasure. Also, many hadiths have been narrated from the Holy Prophet (PBUH) who ordered his companions to collect Khums from people, or he reminded the people who used to come to visit him, not in war, of the obligation to pay Khums, which has been also examined and approved by Shiite jurists.

Keywords: Qur'an and Hadiths, Khums, Critical Analysis, Wahhabism, Khums of Profit, Khums of War Spoils.

¹ Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Al-Mustafa Al-Alamiya University; Qom; Iran (responsible author) | mohammadiya2020@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Qur'an Interpretation and Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education; Qom; Iran | shoaei@quran.ac.ir



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني



تحلیل انتقادی انگاره‌های وهابیت از خُمس با تطبیق بر نصوص قرآن و روایات

عبدالمؤمن حکیمی^۱

علی اصغر شعاعی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

چکیده

خُمس یکی از واجبات شرعی است که نقشی مؤثر در رفع نیازهای مالی جامعه و حکومت اسلامی دارد که بر اساس اعتقاد فقهای شیعه به دو بخش عمده تقسیم می‌شود؛ بخشی از آن سهم سادات فقیر، یتیم و در راه مانده و بخش دیگر آن، سهم امام زمان (عج) است. با گذشت زمان، فریضه خُمس تحت تأثیر بعضی از عوامل اجتماعی و شبهات انحرافی قرار گرفته است. به‌ویژه در عصر ما که تعبد را در سایه تعقل می‌پذیرند و اذهان عمومی در برابر انواع شبهات، تخریب‌ها و تفسیرهای مختلف قرار دارد و انتخاب هر یک از آنها نیازمند دلیل معقول و مشروع است. هرچند در مورد خُمس، تفاوت‌هایی بین علمای شیعه و سنی وجود دارد؛ اما متأسفانه برخی افراد مغرض، شبهاتی را به این اعتقاد و عمل دینی وارد کرده‌اند. در این تحقیق با کاربست روش توصیفی-تحلیلی انگاره‌های وهابیت درباره‌ی خُمس با تطبیق بر نصوص قرآن و روایات مورد تحلیل و نقد قرار گرفته و به آن‌ها پاسخ داده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد خُمس، یکی از فرایض مهم اسلامی که با نزول آیه ۴۱ سوره انفال تشریح شده و در وجوب خمس بین مذاهب اسلامی اختلافی نیست و تمامی مذاهب اسلامی بر اساس آیه خُمس، وجوب آن را می‌پذیرند؛ ولی اختلاف بر سر این است که آیا وجوب خمس، گسترش به دیگر موارد هم می‌شود یا خیر؟ شیعه معتقد است که وجوب خمس منحصر در غنایم جنگی نیست و به دیگر موارد هم سرایت می‌کند، در حالیکه سایر مذاهب در معدن و گنج خمس را پذیرفته‌اند. همچنین احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که به صحابه فرمان می‌داد تا از مردم خُمس بگیرند یا در غیر ایام جنگی، افرادی که به حضرت مراجعه می‌کرد، وی وجوب پرداخت خُمس را به آنان یادآور می‌شد که از سوی فقهای شیعی نیز مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قرآن و روایات، خُمس، تحلیل انتقادی، وهابیت، خُمس منفعت، خُمس غنمیت.

^۱ . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه؛ قم؛ ایران (نویسنده مسئول) | mohammadiya2020@gmail.com

^۲ . استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ قم؛ ایران | shoaei@quran.ac.ir

مقدمه

خُمس یکی از مهم‌ترین فرایض اسلامی است که قرآن مجید در مقام بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده و آن را در کنار جهاد قرار داده است: «وَ اعْمَلُوا أَمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ...» (انفال/۴۱) همچنین اهمیت خمس تا آنجاست که برای زنده نگه داشتن دین خدا و استقرار حکومت اسلامی واجب شده و ائمه معصومین (ع) همواره بر اقامه آن در جامعه اسلامی تأکید ورزیده‌اند؛ زیرا تحقق این امر مهم تأثیرشگرفی در تحقق عدالت اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی مادی و معنوی ایفا می‌کند.

بدون شک اسلام به صورت یک مکتب اعتقادی، اخلاقی یا فلسفی محض ظهور نکرد؛ بلکه به عنوان یک آیین جامع که مشتمل بر تمام نیازهای مادی و معنوی انسان است متبلور شد. از دیگر سوی، مکتب رهایی بخش اسلام از ابتدای عصر ظهور رسول خدا (ص) با تأسیس حکومت و نظام اداری همراه بود. از این رو، برای اداره‌ی اثربخش نیامند پشتوانه مالی مقتدر، غنی و منظم بود. بدین منظور خداوند متعال منت گذاشت و با نزول آیات مبارکه زکات دست یاری و رحمت بی‌پایانش را به یاری نبی اکرم (ص) و مسلمانان فرستاد (توبه/۶۰) و با واجب ساختن زکات، این خلأ اقتصادی را برطرف ساخت و مصارف آن عموماً موارد یاد شده در آیه مبارکه زکات است.

اما پیامبر اسلام (ص) و بعد از ایشان، امامان معصوم (ع) و در زمان غیبت فقهای شیعه که جانشینان ائمه (ع) هستند نیز، به عنوان رهبر جامعه اسلامی همواره هزینه‌های مختلف دیگری دارد که با پرداخت خُمس، این هزینه‌ها تأمین می‌شود.

خداوند متعال خمس را به خاطر کارکردهای بی‌بدیل آن در جامعه اسلامی از جمله حفظ عزت و کرامت رسول خدا (ص)، یکی از فریضه‌های مهم اسلامی برشمرده و در قرآن کریم آن را در کنار جهاد قرار داده است و در بیان اهمیت آن، ایمان را با آن پیوند زده، می‌فرماید: «وَ اعْمَلُوا أَمَّا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا عَلَىٰ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/۴۱). همچنین خُمس، به غیر از عرصه‌های فردی، عرصه‌های اجتماعی و

نهادهای آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، چه اینکه باعث تقویت حکومت اسلامی شده و زمینه ساز عدالت اجتماعی می‌شود.

از منظر فقه اسلامی اموالی که خمس به آنها تعلق می‌گیرد هفت چیز است. ۱. منفعت و در آمد کسب و کار؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (بحرانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲: ۳۲۴-۳۲۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۶۴) انحصار متعلق خمس در این هفت چیز بر حسب استقراء و تفحص در ادله‌ی شرعی است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۸: ۴۲۲-۴۲۳) پندار اهل سنت بر این استوار است که تخمینی که در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، منحصر به غنائم جنگی است؛ در حالی که از منظر شیعیان غنیمت به لحاظ مفهومی هفت مورد است (همان، ج ۱۶: ۵).

در این میان، فرقه وهابیت با طرح شبهات و سؤالات انحرافی درباره‌ی آن، سعی در تخریب این باور اصیل اسلامی دارند؛ زیرا دریافته‌اند که رشد و اعتلای تشیع در طول تاریخ به وسیله فقهای بوده است که با زندگی ساده و مجاهدت فراوان و کسب و دریافت دانش و تقوای الهی، با مشکلات و موانع مبارزه کرده و با تکیه بر خُمس که از جانب مردم پرداخت می‌آشود، به تبلیغ و گسترش آموزه‌های دین کمک کرده‌اند.

افزون بر آن، با گذشت زمان، فریضه خُمس تحت تأثیر بعضی از عوامل اجتماعی و شبهات انحرافی قرار گرفته و کم رنگ شده است. به‌ویژه در عصر ما که تعبّد را در سایه تعقل می‌پذیرند و اذهان عمومی در برابر انواع شبهات، تخریب‌ها و تفسیرهای مختلف قرار دارد و انتخاب هر یک از آنها نیازمند دلیل معقول و مشروع است. از این رو، می‌طلبد که علاوه بر مقابله جدی با شبهه افکنی‌های وهابیت، جایگاه خمس به عنوان یکی از مهمترین فرائض و ارزشهای دینی، بیش از پیش در جامعه اسلامی تبیین شود.

با توجه به جایگاه «خُمس» در جامعه اسلامی از یک سو و شبهاتی که از سوی جریان‌های لائیک و تکفیری درباره‌ی این اصل اقتصادی و عبادی صورت می‌گیرد، در صورت بررسی و تبیین درست موضوع، آثار و فوائد زیادی در پی خواهد داشت؛ آثاری مانند اثبات اصل «خُمس» از منابع اصیل اسلامی (قرآن و سنت)، تبیین جایگاه خمس در

ترویج و گسترش آموزه‌های دین و پاسخ به شبهات معاندین مکتب اهل بیت (ع)؛ از این رو، در این مقاله با کاربست روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تحلیل خمس از منظر آیات و روایات، با نگاه انتقادی به چند انگاره‌ی وهابیت درباره‌ی خمس که از سوی قفاری و ابن تیمیه مطرح شده است، پاسخ می‌دهد.

مفهوم‌شناسی

۱. خمس

خمس، واحدی از خمسسه است؛ یعنی یک پنجم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۰۵) و در اصطلاح فقهی به معنای پرداخت یک پنجم مازاد درآمد سالانه و برخی موارد دیگر مانند معدن و گنج با شروطی که در فقه آمده است (فاضل مقداد، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۶۹). خمس از فروع دین است و آیه ۴۱ سوره انفال و بیش از ۱۱۰ حدیث در کتاب‌های روایی از آن سخن گفته‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۴۸۳) و از موضوعات مهم فقه اسلامی و به‌طور خاص فقه امامیه است. محاسبه و پرداخت خمس از تکالیفی است که شیعیان در طول زندگی به آن عنایتی ویژه دارند. نیمی از خمس به سادات فقیر اختصاص دارد و نیم دیگر به عنوان سهم امام در دوران غیبت امام زمان (عج) توسط مراجع تقلید در اموری که با توجه به تاریخ زندگی اهل بیت (ع) مورد مصرف خمس تشخیص می‌دهند، هزینه می‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۵۷).

۲. غنیمت

برای روشن شدن زوایای بحث ضروری است در ابتدا مفهوم غنیمت آشکار گردد. با مراجعه به لغت معلوم می‌شود که غنیمت به معنای مطلق فائده‌ای است که انسان به دست می‌آورد و اختصاصی به غنیمت جنگی ندارد. غنیمه، مصدر و جمع آن غنائم یا مغانم (فیومی، بی تا، ج ۲: ۴۵۴) و به مفهوم مالی است بدون تلاش از دوست یا دشمن نصیب انسان شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۴۲۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۹۳). هرچند برخی اهل لغت آن را به فایده بردن از آنچه در ملکیت او قرار نداشته معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۹۷؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۶: ۱۲۹) و نیز به مالی که از کفار گرفته می‌شود که اگر به واسطه

جنگ با دشمنان به دست مسلمانان برسد، غنیمت نامیده می‌شود (جزری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۳۸۹؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ۵۲۷) و اگر بدون جنگ بدست مسلمان رسیده باشد، اسمش فی است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶: ۱۲۹).

همان گونه که از گفتار و تصریح لغت شناسان به دست آمد این که غنم در لغت معنای وسیع تری از غنیمت جنگی دارد و به معنای مطلق فائده‌ای است که انسان بدون مشقت و سختی به دست آورده باشد، ولی بعدها پس از نزول قرآن به خاطر جنگ‌هایی که پیش آمد غنیمت بیشتر در معنای اموالی به کار رفت که از مشرکان گرفته می‌شد؛ بنابراین لفظ غنیمت در آیه بر همان معنای لغوی آن حمل می‌شود، مگر این که قرینه قطعی وجود داشته باشد که مقصود از آن غنیمت جنگی باشد.

همین معنای لغوی که غنیمت در اصل معنای وسیعی دارد، مورد تأیید بسیاری از مفسران شیعه و سنی است؛ زیرا از منظر اندیشوران شیعه خُمس به هر گونه منفعتی تعلق می‌گیرد و بر هر فرد مسلمانی واجب است که در صورت وجود شرایط، آن را به فقیه جامع‌الشرایط بپردازد. (ظبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲: ۵۴۳؛ طوسی، بی تا، ج ۵: ۱۲۳) چه اینکه به باور صاحب مجمع‌البیان، خُمس به هر منفعتی اعم از راه کسب و تجارت یا گنج و معدن و حتی غواصی در دریا که برای انسان حاصل شود، تعلق می‌گیرد و دلیل مصرح آن آیه ۴۱ مبارکه سوره انفال است (ظبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۵۴۴-۵۴۳).

به نظر علامه طباطبایی «غنم و غنیمت یعنی رسیدن به فایده؛ خواه از راه تجارت باشد یا کار و یا جنگ و در این آیه به حسب مورد نزول، بر غنیمت جنگی منطبق شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۷ش، ج ۳: ۱۰۴-۸۹). طبق دیدگاه علامه، غنائم از دو ویژگی برخوردار است؛ یکی مفهوم خاص غنیمت که از طریق مقاتله به دست می‌آید و دوم معنای عام آن است که افزون بر غنائم جنگی، موارد دیگری که از راه کسب، گنج، معدن و غواصی به دست می‌آید را نیز شامل می‌شود (سیوری، بی تا، ج ۱: ۲۴۸).

اندیشوران اهل سنت غنیمت را به مفهوم دست یازیدن به به چیزی گرفته (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ۳۶۱؛ کیا الهراسی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۸۳۶) و چنین برداشت کرده‌اند که مقصود از غنیمت دست یافتن به مال کفار است که از طریق مقاتله حاصل شده و عرف شرع آن را

مقیّد به این نوع کرده است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳: ۱۵۶) قرطبی هم با پذیرفتن سخن وی، آنچه از کفار به دست مسلمانان می‌افتد را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ی اول مالی است که بدون جنگ بدست مسلمانان می‌افتد و دسته دوم؛ مالی که از راه جنگ به دست می‌آید، که به اولی «فیء» و به دومی «غنمیت» اطلاق می‌شود (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۱).

صاحب تفسیر المنار مفهوم غنمیت را وسعت بخشیده و آن را فقط به غنائم جنگی اختصاص نداده است. رشیدرضا در تفسیر المنار غنمیت به کار رفته در آیه را به معنای وسیع ذکر کرده و آن را به غنائم جنگی اختصاص نداده است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۰: ۳) چه آنکه آلوسی در کتاب تفسیر روح المعانی واژه‌ی «غنم» را به مفهوم هرگونه منفعت و سود گرفته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۰). فخر رازی در تفسیر خویش آن را دست یازیدن به هر چیزی دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۱۶۴).

بر اساس گفته‌های مفسرین که برخی از آنان مرور شد، می‌توان گفت «غنمیت» به کار رفته در آیه شریفه سوره انفال عام است و مطلق سود و منفعت را که توسط انسان به دست آمده باشد، در برمی‌گیرد و اختصاص به غنائم جنگی ندارد، هرچند به اساس برداشت برخی از آنان از آنجایی که بر مبنای مفاد روایات اهل سنت «غنمیت» در عرف شرعی به غنائم جنگی انحصار یافته، از این رو، آن را تنها بر غنیمت‌های جنگی حمل کرده است؛ اما بر اساس قاعده بایست دلالت آیه به یک مطلبی به صورت مستقل به دست آید و در نهایت چنانچه با احادیث دیگر تعارض داشت، باید آن را علاج کرد و بر فرض اینکه اهل سنت آن را منحصر به غنیمت جنگی کرده، این مسئله به حد تواتر نرسیده و طبق مبنای مشهور اهل سنت در اصول فقه، خبر واحد عموم آیه را نمی‌تواند تخصیص بزند. اگر گفته شود که کلمه «غنمیت» در آیه به دلیل کثرت کاربرد در غنیمت جنگی، به صورت حقیقت عرفیه درآمده است و شارع نیز همان را اراده کرده، در وجوب آن باید گفت که به فرض اینکه در مورد غنمیت، قضیه این گونه باشد؛ ولی در استعمال ساختار ماضی «غَنِمْتُمْ» و نیز ساختار «مَغَانِم» چنین ادعایی درست نیست. مؤید آن، کاربرد کلمه «مغانم» در سوده‌های غیر جنگی و بلکه سوده‌های اخروی است (نساء/۹۵).

افزون بر آنچه گفته شد، رجوع به منابع اهل سنت روشن می‌سازد که آنان افزون بر غنائم جنگی، حکم خمس را بر امور دیگری نیز جاری کرده‌اند. از باب نمونه زمانی که

پیامبر اکرم (ص) فرستادگان اعزامی از سوی قبیله عبد قیس خدمت ایشان رسیدند و از وقوع مسئله‌ای شکایت کردند، حضرت آنان را به چهار چیز دستور داد؛ ایمان به خدا، اقامه نماز، پرداخت زکات و خُمس اموال (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۵۰؛ نیشابوری، بی تا، ج ۱: ۳۵). در حدیث یاد شده، پیامبر اکرم (ص) از اهل عبد قیس غنائم جنگی را درخواست نکرده و اصلاً آنان به خاطر ترس از مشرکین نمی‌توانستند به محضر رسول خدا (ص) برسند، پس جنگی اتفاق نیفتاده است تا مراد از غنیمت در حدیث، به غنائم جنگی حمل شود.

یا وقتی پیامبر اکرم (ص) عمرو بن حرم را به یمن فرستاد، ضمن دعوت وی به رعایت تقوای الهی، دستور داد تا خُمس غنائم جنگی را بستاند و بر مزارع مؤمنین مالیات مقرر کنند به این صورت که یک دهم از آنچه با دیم آبیاری و یک بیستم از آنچه با دلو آبیاری شده است (ابن هشام، بی تا، ج ۴: ۲۵۶؛ بلاذری، ۱۳۹۸م، ج ۱: ۸۱).

پس می‌توان گفت خُمس یکی از مسلمات دین اسلام است که در قرآن کریم و جوب آن به صراحت بیان شده است و چون در آیه مبارکه ادای این فریضه الهی به اهل ایمان مقید شده، مشخص می‌کند نه تنها باور به وجوب خُمس، بلکه پرداخت آن از ضروریات دین است. بر اساس یافته‌هایی که از سخنان اندیشوران به دست آمد، «غنیمت» دارای معنای وسیع و هرگونه منفعت و سودی را در بر می‌گیرد؛ زیرا از نظر لغوی عام بوده و دلیل خاصی بر تخصیص دادن آن به مورد خاصی موجود نیست. تنها قرینه‌ای که برخی از مفسران اهل سنت بر آن تکیه کرده آن است که آیات پیشین و پسین آن در مورد جهاد نازل شده که قرینه می‌شود بر اینکه آیه یاد شده درباره‌ی غنیمت جنگی و این قرینه است، در حالی شأن نزول و سیاق نمی‌تواند عمومیت آیه را تخصیص بزند. به عبارت دیگر، مانعی وجود ندارد تا مفهوم آیه‌ای مثل آیه مزبور که کلی و عام است، دارای مصادیق جزئی باشد. مکتب تشیع با عنایت به ظاهر آیه مذکور و نیز قرینه عرفی، حکم وجوب خمس را افزون بر غنائم جنگی، متعلق به مصادیق دیگر که در منابع فقهی نیز آمده می‌داند.

انگاره‌های وهابیت انگاره اول

قفاری نویسنده وهابی در نقد آموزه‌های شیعه در مسأله خمس می‌گوید: پیامبر (ص)

هیچگاه اموال مسلمین را تخمیس نکرد. «من المعلوم بالضرورة أن النبي صلى الله عليه وسلم لم يخمس أموال المسلمين، ولا طلب أحداً قط من المسلمين بخمس ماله» (قفاری، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۲۴۲).

پاسخ به انکاره اول

خُمس، یکی از فرایض مهم اسلامی که با نزول آیه ۴۱ سوره انفال تشریح شده و همچنین احادیث زیادی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که به صحابه فرمان می‌داد که از مردم خُمس بگیرند یا در غیر ایام جنگی افرادی که به حضرت مراجعه می‌کرد، وجوب پرداخت خمس را یادآور می‌شد (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۵۰؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۳۵) از این رو: اولاً احکام اسلامی به تدریج بیان شده است. گاهی برخی از احکام در عصر رسالت تشریح شده؛ اما گستردگی آن محدود به آن زمان نبوده؛ از این رو، در ابتدای نزول آیه خُمس، اصل آن بر هر غنیمتی تشریح شده، اما اخذ خُمس از جانب پیامبر (ص) به خاطر مصالحی در اموال و درآمدها عملی نمی‌شده است.

ثانیاً اولین اعلام عمومی وجوب خُمس، با نزول آیه ۴۱ سوره انفال انجام گرفت: «وَ اغْلِبُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال/۴۱) که به تناسب ابدیت احکام این کتاب آسمانی، مخاطبان آیه، همه مسلمانان در هر عصری هستند.

همان‌گونه که در نظرات مفسران شیعه و اهل سنت بیان شد، بسیاری از مفسران فریقین تصریح داشته‌اند «غنمیت» دارای معنای گسترده است که غنائم جنگی و غیر آن را شامل می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۱۶۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۲؛ رشید رضا، بی‌تا، ج ۱۰: ۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۸: ۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ش، ج ۳: ۱۰۴-۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۹ش، ج ۴: ۵۴۴-۵۴۳).

ثالثاً شیوه قرآن، اجمال‌گویی است و تفصیل آن به سنت مربوط می‌شود؛ چنانکه در قرآن به رکعت‌ها و ارکان نماز اشاره نشده است؛ اما از سنت پیامبر (ص) و قول و رفتار ایشان، تعداد رکعت‌ها و ارکان آن فهمیده می‌شود؛ از این رو، در منابع حدیثی، روایات فراوانی وجود دارد که

پیامبر (ص) حکم خُمس سود تجارت را هم برای مردم بیان نموده‌اند و هم از آنها خمس سود تجارت در خواست کرده‌اند. از باب نمونه در صحیحین بخاری و مسلم و مسند احمد آمده است که نمایندگان قبیله عبدالقیس به پیامبر (ص) گفتند که بین ما و شما، مشرکین قبیله‌ی مضر قرار دارند و ما نمی‌توانیم به خدمت شما برسیم مگر در ماه‌های حرام، پس مطالبی بفرماید که با عمل به آن، داخل در بهشت گردیم. حضرت (ص) فرموده است: «چهار چیز را به شما امر و چهار چیز را نهی می‌کنم، امر می‌کنم شما را به ایمان به خدا و اقامه صلاة و ایتاء زکات و این که خُمس آنچه را به دست می‌آورید، بپردازید» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۰۵؛ نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۳۵-۳۶؛ نسائی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۳۳۳؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۸؛ همان، ج ۵: ۱۳۶).

روشن است که پیامبر اکرم (ص) از آنها خُمس غنایم جنگی را در خواست نکرده است، چون معقولانه نیست درباره گروهی که از چنین شرایطی برخوردار بودند و نمی‌توانستند از دیار و شهر خود از ترس مشرکین مضر خارج گردند، احتمال دهیم که پیامبر (ص) از آنها خواسته است خُمس غنایم جنگی خود را پرداخت نمایند؛ از این رو، تاریخ اخذ خُمس به زمان خود پیامبر (ص) بر می‌گردد. بلیه می‌توان گفت که خلفا خُمس را در غیر از غنایم جنگی اخذ نکرده‌اند و ائمه (ع) هم تا مدت‌ها بدان نپرداخته‌اند؛ یعنی به‌خاطر شرایط سیاسی حاکم، توان علنی کردن و بیان این مسأله را نداشته‌اند و آنگاه که شرایط تا اندازه‌ای تغییر کرد هم خُمس در غیر غنایم جنگی را برای اصحاب خود بیان فرمودند و هم و کلابی داشتند که خُمس را دریافت می‌نمودند و پس از آن به خدمت ائمه می‌رساندند.

رابعاً بعضی از مورخان اهل سنت نوشته‌اند که رسول اسلام (ص) مأمورینی را برای گرفتن خُمس اموال به شهرهای دیگر می‌فرستاد که چند نمونه از آن ذکر می‌شود:

۱. پیامبر اکرم (ص) عمرو بن حزم را برای جمع‌آوری خُمس و زکات به یمن فرستاد، با اینکه در آن سرزمین، جنگی در کار نبود. ابن سعد می‌نویسد: «پیامبر اکرم (ص) با برخی از قبایل، عهدنامه‌ای امضا کردند که زمین و دشت و دره‌ها و آنچه در آنهاست، در اختیار شماست تا حیوانات از گیاهانش بهره ببرند و خودتان از آب‌های آن استفاده کنید، مشروط بر این که خمس اموالتان را پرداخت کنید» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۴: ۱۶۸؛ مرتضی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۳۱۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۶۷).

۲. رسول اکرم (ص) به سعد هذیم و جذام که از رؤسای دو طایفه معروف بودند، نامه‌ای نوشت و دستور داد: زکات و خمس را به مأموران تحویل دهند. (ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۲۴-۲۷).

۳. «بلاذری» صورت عهدنامه‌ای از رسول خدا (ص) را تدوین و ارائه داده که در آن، پس از نام خدا و ذکر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱)، چنین نوشته است: «امرہ بتقوی الله فی الامرکله و أن يأخذ من المغنم خمس الله؛ پیامبر (ص) آنان را به تقوای الهی در تمام کارها امر کرد و فرمود: از غنیمت‌ها و فواید کسب و تجارت و مطلق منافع مالی، خمس خدا را بگیرید و محاسبه کنید (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۸۱).

۴. پیامبر اکرم (ص) برای «رکاز» خمس در نظر گرفته که مراد از آن طلا و نقره است (ابن علی، بی تا، ج ۴: ۱۵۳) برخی وجوب خمس در آن را مورد اتفاق فریقین دانسته است (عسقلانی، بی تا، ج ۳: ۲۸۸).

۵. در یکی از نامه‌ها، پیامبر اکرم (ص) به اهل قبیله بنی قضاعه دستور داد تا خمس پرداخت کنند (نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ج ۷: ۶۵).

۶. پیامبر اکرم (ص) در یکی از نامه‌های خود پرداخت خمس دفائن و معادن را از قبیله مسروق بن وائل مکلف می کند (ابن اثیر، ۱۴۴۲ق، ج ۴: ۳۸).

۸. در برخی از نامه‌های پیامبر خدا (ص) پس از ذکر سهم پیغمبر، از (صفی) خالصه آن حضرت نیز نام برده شده است. مانند آنچه در نامه آن حضرت به پادشاهان حمیر آمده است: «اما بعد، خدایتان به هدایت ویژه خویش راهنمایی تان فرموده است هرگاه به صلاح آمده، خدا و پیامبرش را فرمانبردار باشید و نماز را برپا داشته، زکات مالتان را بپردازید و از دستاوردهای خود، خمس خدا و سهم پیامبر و خالصه او را، و نیز آنچه را که خداوند از صدقه بر مؤمنان واجب فرموده است، پرداخت کنید» (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ج ۱: ۸۵؛ ابن هشام، بی تا، ج ۴: ۲۵۸-۲۵۹؛ نیشابوری، بی تا، ج ۱: ۳۹۵؛ ابن عساکر، ۱۳۷۹ق، ج ۶: ۲۷۳).

۸. در نامه‌ای به بنی زهیر العکلیین آورده است که قبیله‌ای از عکلی است که پیغمبر (ص) بر ایشان نامه نوشته و فرموده است: «...شما اگر گواهی به یکتایی خداوند و رسالت و پیامبری محمد (ص) داده، نماز را برپا داشته، زکات مالتان را پرداخته و از دستاوردهای خود

خمس و سهم پیغمبر و خالصه او را پردازید، در امان خدا و رسول او در آمده‌اید» (سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۵۵؛ نسائی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۷۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۱: ۲۷۹؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۵: ۷۷-۷۸-۳۶۳).

بنابراین آیا با وجود این همه تصریحات و قراین می توان گفت که پیامبر هیچگاه اموال مسلمین را تخمیس نکرده است، ظاهراً فقاری از نزول آیه خُمس و تشریح این واجب مهم اسلامی و نیز روایات بسیاری که در این زمینه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده بی اطلاع است که چنین ادعای بدون علم و نامربوطی را به زبان رانده است!!!

انگاره دوم

نویسنده وهابی مدعی است که خُمس هیچ پایه و اساسی در اسلام ندارد «ان مسألة الخمس لا يعرفها دين الاسلام» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۱۵۴).

پاسخ به انگاره دوم

بررسی آیه مبارکه خُمس، روایات، سیره رسول خدا (ص)، سیره خلفاء و آرای فقهای طراز اول اسلامی نشان می‌دهد که خمس به عنوان یک اصل ثابت در دین مبین اسلام تشریح شده است؛ بنابراین:

اولاً خمس یک اصل قرآنی است که به عنوان یکی از فرایض اسلامی مطرح شده است، به گونه‌ای که قرآن مجید آن را در کنار جهاد قرار داده و هر دو را از ریشه ایمان دانسته است. «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُصْمَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» با نگاهی به تاریخ نزول آیه در می‌یابیم که بعضی زمان نزول آیه را جنگ بنی قینقاع (۱۵ شوال سال دوم هجری) می‌دانند، (طبری، بی تا، ج ۲: ۱۷۳) برخی زمان نزول را جنگ أحد (۷ شوال سال سوم هجری) و بعضی جنگ بدر (رمضان سال دوم هجری) می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴: ۵۱۸) که خداوند از مجاهدان اسلام می‌خواهد خُمس آنچه را در جنگ به غنیمت برده‌اند، پرداخت نمایند؛ از این رو، انکار این اصل مسلم اسلامی به معنای انکار یکی از آیات مهم اسلامی است.

ثانیاً در سنت نبی مکرم اسلام (ص) و سیره‌ی آن حضرت، خُمس به عنوان یک امر

جاری وجود داشته است که در موارد مختلف ایشان خُمس را دریافت می‌کرد. رسول خدا (ص) مقرر داشته تا از غنایم جنگی و غیر غنایم جنگی، مانند دَفینه و گنجینه، و معدن، خُمس آن پرداخت شود. این مطلب را ابن عباس و ابو هریره و جابر بن عبدالله و عبادۀ بن صامت و انس بن مالک، ابن ماجه در سننش و نیز احمد در مسند آورده‌اند. از جمله احمد در مسند خویش چنین نقل کرده است: «قضی رسول الله (ص) فی الرکاز الخمس؛ پیغمبر خدا (ص) برای دَفینه و گنجینه و معدن خمس مقرر فرموده است» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱: ۳۱۴؛ قزوینی، ۱۳۵۹ش: ۸۳۹).

همچنین در صحیح مسلم، بخاری، سنن ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، موطأ مالک و مسند احمد بن حنبل از قول ابوهریره آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: «العجماء جرحها جبار، والمعدن جبار، و فی الرکاز الخمس»؛ صدمه چهار پا دیه ندارد، و معدن هم همین طور، و بر دَفینه و معدن خُمس تعلق می‌گیرد (نیشابوری، بی‌تا، ج ۵: ۱۲۷؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۸۲؛ سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۵۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۳۸؛ قزوینی، ۱۳۵۹ش: ۸۰۳؛ ابن ابی شیبه، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۴؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۵۴).

نیز پیامبر اکرم (ص) برای هیئت‌هایی که به حضورش می‌رسیدند بعد از امر به ایمان در کنار نماز و زکات، خُمس را نیز مطرح می‌فرمودند: «شما را به چهار چیز، امر می‌کنم: این که به خدا ایمان بیاورید و... و یک پنجم آنچه به دست می‌آوردید را بپردازید» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۲، ۳۳، ۱۳۱) و نیز پیامبر اکرم (ص) در نامه‌هایی که برای قبایل می‌فرستادند به موضوع خمس اشاره می‌کردند. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۴).

ثالثاً بعد از رحلت رسول خدا (ص) خُمس و تقسیم آن در زمان خلفاء هم وجود داشت، هر چند در نحوه تقسیم آن تفاوت‌هایی وجود دارد (طبری، بی‌تا، ج ۱۰: ۶؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴: ۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۷۱؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۴: ۵۱۹). از باب نمونه در تاریخ شیعه و سنی آمده است که عبدالرحمن بن ابی لیلی می‌گوید: «از حضرت علی (ع) پرسیدم: روش ابابکر و عمر درباره سهم شما (بنی‌هاشم) از خُمس چگونه بوده است؟ حضرت فرمود: اما در عهد خلافت ابوبکر، خُمس مال نبود و آنچه بود ایشان می‌پرداخت. عمر نیز هر بار که خُسی به دستش می‌رسید، سهم ما را می‌داد تا اینکه خُمس شوش و جندی شاپور را آوردند.

در آن هنگام من نیز حاضر بودم، او رو کرد به من و گفت: این سهم شما از خمس است؛ ولی اکنون بیت‌المال خالی شده و مسلمان‌ها سخت در تنگنا قرار دارند. اگر موافقت کنید فعلاً از حق خود صرف نظر کرده تا آن را در بیت‌المال قرار دهم و چون مال زیادی فراهم شد معادل آن را به شما می‌پردازم. من گفتم: مانعی ندارد. در این هنگام ابن عباس از جایش بلند شد و گفت: تو را چه رسد که ما را از حقیقت محروم سازی؟ من به او گفتم: ای ابوالفضل! ما به ترحم بر مسلمان‌ها از دیگران سزاوارتریم... عبدالرحمان می‌گوید: امام علی (ع) هم چنان به گفتارش ادامه داد تا این که فرمود: خداوند صدقه را بر پیغمبر و اهل بیت او حرام کرده است، از این رو سهمی از خمس را به آنان اختصاص داد» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۵۱۹).

چنان که وافدی به نقل از صحیح بخاری در باب غزوه خیبر نقل می‌کند که: «فاطمه زهرا (س) اموال باقی مانده از خمس خیبر را از ابوبکر مطالبه کرد و او از دادن آن خودداری کرد. فاطمه (س) هم از وی اعراض نمود و تا آخر عمر با او تکلم نکرد» (وافدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۵۵) یا جصاص در فرازی دیگر به نقل از صحیح بخاری در تفسیر خود نقل کرده است که: «ابوبکر، خمس را از بنی هاشم منع کرد» در حالی که این ممانعت، مخالف با صریح قرآن است (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۸۵۶).

رباعاً فقهای فریقین با استناد به آیه خمس و روایات متواتر، در وجوب پرداخت خمس اتفاق نظر دارند. اختلاف نظر درباره موارد وجوب خمس و نیز مصارف آن است (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۴) در اینجا به تفکیک به نظرات برخی از فقها اشاره می‌شود:

۱. از منظر شیخ طوسی آنچه از مشرکان با غلبه به دست آید غنیمت بوده و به آن خمس تعلق می‌گیرد. افزون بر آن به نظر وی، هر نفعی که انسان از راه تجارت، کسب، صنعت و... نصیب انسان شود، داخل در غنیمت است. وی دلیل مسئله را آیه خمس و اجماع می‌داند (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۱۰).

۲. به نظر علامه حلی، هر غنیمتی چه از طریق جنگ یا غیر آن، نصیب انسان شود، واجب است خمس آن پرداخت شود و تخصیص دادن به غنائم جنگی دلیل ندارد (حلی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۱؛ همان، ۱۴۲۳ق: ۵۴۸).

۳. مرحوم شیخ مفید در باب «الخمس و الغنائم» کتاب «المقنعه» می‌نویسند: پرداخت

خمس در هر فایده‌ای واجب است؛ زیرا خداوند در قرآن آن را واجب کرده است (مفید، ۱۴۱۰ق: ۲۷۶).

۴. مرحوم سید مرتضی در کتاب «الانتصار» می‌فرماید: «خمس در همه فواید و کسب‌ها و معادن و گوهرهایی که از دریا استخراج شود و گنج و سود کسب، اگر بیشتر از خرج سالانه باشد، واجب است» (شریف مرتضی موسوی، ق ۱۴۱۵: ۲۲۵).

۵. مرحوم صاحب جواهر نیز در این باره می‌فرماید: «واجب است سهم و حصه امام (ع) در زمان غیبت به کسی که دارای شرایط فتوا است، داده شود.» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۱۶: ۱۷۷). لازم است ذکر شود وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام عصر (عج) یکی از مسائل مورد اتفاق فقهاء شیعه است (فاضل مقداد، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۲).

اما مهم‌ترین مورد وجوب خمس، بنابر نظر همه‌ی مذاهب اهل سنت، غنائم جنگی است و مستند اصلی آنان آیه خمس یعنی آیه ۴۱ سوره انفال است؛ از این رو، در همه کتب فقهی اهل سنت بحث خمس آمده است، عده‌ای بعد از باب زکات و عده‌ای در فروعات جهاد از آن بحث کرده‌اند. قرطبی از مفسران اهل سنت به نقل از قاضی ابن رشد (۵۹۵ق) چنین آورده است که «البته در میان اصحاب (اهل سنت) اختلاف شده است که ذی القربی چه کسانی هستند؟ عده‌ای گفتند فقط بنی هاشم مراد است و دیگران گفته‌اند هم بنی هاشم و هم بنی عبدالمطلب، وی روایت جیبر بن مطعم را دلیل بر قول اخیر می‌آورد (قرطبی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۲-۳۸۳). البته فقهای اهل سنت گنج را هم با شرایطی خاص از جمله موارد خمس دانسته‌اند و در باب وجوب خمس در فئ اختلاف نظر دارند (ابویوسف، ۱۳۹۹ق: ۲۱-۲۲).

۶. شافعی پس از پذیرفتن اصل خمس، آن را پنج سهم می‌داند: «سهمی خاص حضرت رسول است که هر گونه که بخواهد در مصالح مسلمان‌ها مصرف می‌کند؛ مانند پرورش جنگ جویان و تهیه اسلحه و ساز و برگ نظامی، سهمی برای خویشاوندان از اغنیا و فقرای رسول اکرم (ص) است که مانند ارث اموال به فرزندان ذکور دو برابر فرزندان اناث داده می‌شود و باقی مانده‌ی آن بین گروه‌های سه گانه؛ یعنی یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان تقسیم می‌شود.» (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷: ۳۰۱).

۷. حنفیان در برخی از انواع معادن مانند طلا و نقره که ذوب کردن آنها برای بهره

برداری ضرورت دارد، خمس دادن را واجب شمرده‌اند (کاسانی، ۱۳۹۴ق، ج ۲: ۶۷؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۲: ۵۹۳).

۸. همچنین مالک، پیشوای مذهب مالکی‌ها معتقد است: خمس، موکول به رأی امام است و هر گونه که بخواهد عمل می‌کند؛ ولی فخر رازی، قول شافعی را مطابق با مضمون آیه می‌داند و می‌گوید: «نمی‌توان آن را نادیده گرفت و به نظر دیگران عدول کرد، مگر دلیل جداگانه‌ای در کار باشد» (ابن قدامه، بی تا، ج ۷: ۳۰۱).

باید از این تیمیه پرسید با وجود آیه صریحی که درباره خُمس وجود دارد و با وجود این همه روایات و نیز سیره رسول خدا (ص) و سیره خلفاء و نظریات صریح فقهای طراز برجسته اسلامی، باز هم می‌توان چنین ادعای ناصوابی را مطرح کرد که خُمس هیچ پایه و اساسی در اسلام ندارد؟ بی‌شک خُمس یک اصل ثابت و مسلم در دین مبین اسلام است که در زمان حیات پیامبر (ص) با نزول آیه مبارکه ۴۱ انفال تشریح شده و سیره عملی نبوی (ص) و خلفاء و آراء فقهای اسلامی دلیل روشنی بر آن است.

انگاره سوم

ابن تیمیه گفته است: «أما ما تقوله الرافضة من أن خمس مكاسب المسلمين يؤخذ منهم، ويصرف إلى من يرونه هو نائب الإمام المعصوم أو إلى غيره، فهذا قول لم يقله أحد من الصحابة لا على ولا غيره، ولا أحد من التابعين لهم بإحسان، ولا أحد من القرابة لا بنی هاشم ولا غیرهم. وَكُلُّ مَنْ نَقَلَ هَذَا عَنْ عَلِيٍّ أَوْ عُلَمَاءِ أَهْلِ بَيْتِهِ، كَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَقَدْ كَذَبَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ هَذَا خِلَافُ الْمُتَوَاتِرِ مِنْ سِيرَةِ عَلِيٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَإِنَّهُ قَدْ تَوَلَّى الْخِلَافَةَ أَرْبَعَ سِنِينَ وَبَغِضَ أُخْرَى، وَلَمْ يَأْخُذْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ شَيْئًا، بَلْ لَمْ يَكُنْ فِي وِلَايَتِهِ قَطُّ حُمْسٌ مَقْسُومٌ، أَمَّا الْمُسْلِمُونَ فَمَا حَمَسَ لَاهُ وَلَا غَيْرُهُ أَمْوَالَهُمْ» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۱۰۵)؛ پرداختن خُمس در آمده‌ها به نائب امام و فقیه جامع الشرائط ساخته و پرداخته شیعیان است و هیچ یک از صحابه و تابعین چنین حرفی را نزده‌اند و آنچه را که شیعیان در این رابطه به ائمه نسب می‌دهند، دروغ و مخالف سیره‌ی علی (ع) است که در مدت خلافتش از مسلمین خُمسی دریافت نکرده است.

پاسخ انگاره سوم

با یک نگاه کوتاه به آیات قرآن کریم و آثار مکتوب و سیره عملی مسلمانان در ادوار مختلف تاریخی، به خوبی آشکار می‌شود که خمس یکی از اصول مسلم مسلمانان بوده است و به هیچ عنوان نمی‌توان آن را تنها اندیشه شیعیان دانست؛ زیرا:

اولاً خمس اصل مسلم قرآنی است و دلیل اصلی برای وجوب خمس قرآن کریم است. قرآن کریم خمس را به صورت کلی بیان نموده و چون کلیت قرآن کریم نیاز به تفسیر و بیان دارد، جزئیات مسأله خمس و بیان تفسیر آیه شریفه در روایات اهل بیت (ع) بیان شده است. ثانیاً با نگاهی به پیشینه‌ی اندیشه تشیع به خوبی آشکار می‌شود که موضوع خمس اصلی فقهی پذیرفته شده در تمام ادوار فقهی و عملی شیعیان بوده است. رساله‌ها و آثار متعددی را برخی از شاگردان امامان معصوم (ع) و نیز فقهای دوران غیبت صغری مانند: حسین بن سعید اهوازی، علی بن مهزیار اهوازی، محمد بن اورمه قمی، احمد بن محمد بن دؤل قمی و محمد بن حسن صفار درباره خمس نگاشته‌اند. نگارش رساله و کتاب در این باره در ادوار بعد نیز مورد توجه فقهای شیعه بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۵۸، ۹۰، ۲۵۳، ۲۵۴؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۴۷۲؛ همان، ج ۷: ۳۵۳-۳۵۶) در منابع متقدم فقه امامیه، مباحث خمس ذیل مبحث زکات و مباحثی مانند فیء و تقسیم غنائم و صدقات مطرح شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۱۶، ۱۲۵؛ همان، ج ۴: ۱۸۳، ۲۲۳) و گاه خمس یا دیگر واجبات مالی در یک فصل آمده است (حلبی، ۱۴۱۰ق: ۱۶۴) تا اینکه به تدریج در منابع فقهی فصل مستقلی به خمس اختصاص یافت (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۷۷).

ثالثاً روایات صحیح‌السند از ائمه معصومین (ع) در منابع معتبر اهل تشیع بر وجوب خمس وجود دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱. از امام موسی بن جعفر (ع) در مورد خمس سؤال شد. به نظر حضرت هر منفعتی که نصیب انسان شود چه کم یا زیاد به آن خمس تعلق می‌گیرد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۵۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۵۰۳).

۲. ابوعلی بن راشد از امام (ع) درباره ستاندن حق امام از مردم پرسش می‌کند و امام در جواب او می‌فرماید که حق ما خمس اموال (امتع و صنایع) است که بر مردم واجب است پرداخت کنند. افزون بر آن، آنچه از راه تجارت به دست مردم می‌رسد و پس از کفاف

زندگی، واجب است خُمس آن را پردازند (طوسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲۳).

۳. یکی از اصحاب به امام جواد (ع) چنین نوشت: «به ما اطلاع بدهید که آیا خمس بر تمام چیزهایی است که انسان استفاده می‌کند، از کم و زیاد از تمام انواع درآمدها و همچنین بر صنعتگران هم واجب است؟ و این خمس را چگونه باید پرداخت؟ امام به خطّ خویش نوشت خُمس بعد از هزینه‌ی زندگی است» (طوسی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۲۳).

۴. امام جواد (ع) در نامه‌ای علی بن مهزیاد یادآور شد که بر غنائم و فواید خمس تعلق می‌گیرد که در هر سال بایست از مردم گرفته شود و به آیه غنمیت تمسک می‌جوید (طوسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۶۰-۶۲).

بنابراین با عنایت به آنچه گفته شد، در می‌یابیم که مسأله خُمس آن گونه که امروز در فقه شیعه مطرح است برگرفته از قرآن کریم، سنت رسول الله (ص) و امامان معصوم (ع) است.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شده نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. بر اساس آموزه‌های قرآن خمس یکی از واجبات الاهی است که در هنگام تقسیم غنائم به دست آمده از جنگ بدر، تشریح شد و شیعه و سنی در اصل و جوب آن اتفاق نظر دارند، با اختلاف در بعضی از موارد و مسائل آن. اهل سنت خمس را فقط در غنائم جنگی و معادن و گنج‌ها محدود می‌کنند؛ اما شیعیان علاوه بر این چند مورد، به موارد دیگری؛ مانند خمس در آمد مازاد بر زندگی هم اعتقاد دارند.

۲. در مورد وجوب خمس بین مذاهب اسلامی هیچ اختلافی نیست و تمامی مذاهب اسلامی بر اساس آیه خمس، وجوب آن را می‌پذیرند؛ ولی اختلاف بر سر این است که آیا وجوب خمس، گسترش به دیگر موارد هم می‌شود یا خیر؟ شیعه معتقد است که وجوب خمس منحصر در غنائم جنگی نیست و به دیگر موارد هم سرایت می‌کند، در حالیکه سایر مذاهب در معدن و گنج خمس را پذیرفته‌اند.

۳. گرچه دوران حکومت پیامبر (ص) محدود به ده سال بود؛ ولی با این حال شیوه آن حضرت در فرستادن نمایندگان برای جمع‌آوری، تقسیم و مصرف آن در موارد خاص خود دارای جایگاه خاصی است که نمونه‌های زیادی از آن بیان شد.

۴. روایات صحیح‌السند فراوانی در منابع معتبر تشیع وجود دارد که شیعیان بر مبنای آنها معتقد به پرداخت خمس است که به برخی از آنها اشاره شد. به گواهی تاریخ، شیعیان در زمان پیغمبر اکرم (ص) و در زمان حضرت علی (ع) و همچنین در زمان‌های امامان معصوم (ع) دیگر، هم خمس غنائم و هم خمس غیر غنائم مثل خمس گنج‌ها یا خمس معادن دریافت می‌شد.

۶. اندیشمندان وهابیت با وجود این همه مستندات متقن که جای هیچ شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد، باز بر عقاید بی‌پایه خود پا می‌فشارد و با ایجاد شبهه‌های واهی سعی در زیر سؤال بردن این اصل مسلم اسلامی را دارند. حال اینکه بر اساس آنچه در این پژوهش گفته شد، هیچ یک از شبهات مطرح در این باب وارد نیست؛ بلکه از ریشه مردود است و امر خمس هم مانند دیگر اوامر الاهی مفترض‌الاطاعه است که مؤمنان با میل و علاقه به انجام فرائض

الهی، آن را انجام می‌دهند. در طول تاریخ، شیعیان سعی کرده‌اند تا همواره قول سدید و حسن را به زبان بیاورند و از نصوص قرآنی و سنت نبوی (ص) و سیره معصومان (ع) هم بهره‌مند شوند و اقوالی را که به فتوای پرداخت خُمس منجر می‌شود در معرض استفاده‌ی عموم مسلمانان قرار داده‌اند.



منابع و مأخذ

- (١) قرآن کریم.
- (٢) ابن ابی شیبیه، حافظ عبدالله بن محم. (بی تا). **مصنف ابن ابی شیبیه فی الاحادیث و الآثار (موطأ مالک)**. بیروت: دارالفکر.
- (٣) ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (١٤١٥ق). **النهاية فی غریب الحدیث و الأثر**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- (٤) ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم. (١٣٨٥). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دارصادر.
- (٥) ----- . (١٤٤٢). **اسد الغابة**. تهران: المكتبة الاسلامية.
- (٦) ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. (١٤٠٦ق). **المهذب**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (٧) ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی. (١٤٠٦ق). تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، المحقق: محمد رشاد سالم. عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- (٨) ابن حنبل، احمد. (بی تا). **مسند أحمد**. بیروت: دار صادر.
- (٩) ابن زکریا، ابو الحسین، احمد بن فارس. (١٤٠٤ق). **معجم مقاییس اللغة**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- (١٠) ابن سعد، محمد بن سعد. (بی تا). **طبقات الكبرى**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (١١) ابن عساکر، علی بن حسن. (١٣٧٩ق). **تهذیب تاریخ دمشق الكبير**. بیروت: چاپ عبدالقادر بدران.
- (١٢) ابن علی، احمد بن الحسین. (بی تا). **السنن الكبرى**. بیروت: دارالفکر.
- (١٣) ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (بی تا). **المغنی**. بیروت: دارالحدیث.
- (١٤) ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. (بی تا). **سيرة النبي (ص)**. بیروت: دارالمعرفة.
- (١٥) ابن عربی، محمد بن عبدالله. (بی تا). **احکام القرآن**. قاهره: بی تا.
- (١٦) ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم. (١٣٩٩ق). **الخراج**. بیروت: دارالمعرفة.
- (١٧) ابی منصور، محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی حنفی. (١٤٢٥ق). **تفسیر القرآن العظيم المسمی تأویلات اهل السنة**. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- (١٨) امام خمینی، روح الله. (١٤٠٩ق). **تحریر الوسيلة**. قم: دارالکتب العلمیه.
- (١٩) آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی. (١٤١٧ق). **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (٢٠) آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (١٤٠٣ق). **الذریعة إلى تصانیف الشیعة**. قم: اسماعیلیه.

- (٢١) آلوسى، سيد محمود. (١٤١٥ق). **روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- (٢٢) بحراني، شيخ يوسف. (١٤١٠ق). **الحدائق الناضرة**. قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- (٢٣) بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤١٠ق). **صحيح البخارى**. بيروت: دار الفكر.
- (٢٤) بلاذرى، احمد. (١٣٩٨ ق). **فتوح البلدان**. بيروت: دارالمكتبة العلميه.
- (٢٥) بيهقى، أحمد بن الحسين بن على. (بى تا). **سنن الكبرى**. بيروت: دارالفكر.
- (٢٦) ترمذى، محمد بن عيسى بن سوره. (١٤٠٣ق). **سنن الترمذى**. بيروت: دار الفكر.
- (٢٧) جصاص، احمد بن على. (١٤١٥ق). **احكام القرآن**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- (٢٨) حر عاملى، محمد بن حسن. (١٤١٤ق). **وسائل الشيعه**. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- (٢٩) حلى، ابى الصلاح. (١٤١٠ق). **الكافي فى الفقه**. بيروت: مؤسسه فقه الشيعه و الدار الاسلاميه.
- (٣٠) ----- (١٤٠٧ق). **نهج الحق وكشف الصدق**. قم: دار الهجرة.
- (٣١) حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٣ق). **المنتبهى المطلب**. مشهد: مجمع بحوث الاسلاميه.
- (٣٢) ----- (١٤١٤ق). **تذكرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت.
- (٣٣) رشيد رضا، محمد. (بى تا). **تفسير القرآن الكريم (المنار)**. بيروت: دارالفكر.
- (٣٤) زمخشري، جار الله محمود بن عمر. (١٣٨٥ ق). **تفسير الكشاف**. مصر: مصطفى البابى الحلبي.
- (٣٥) سجستاني، سليمان بن الأشعث (١٤١٠ق). **سنن أبى داود**. بيروت: دار الفكر.
- (٣٦) سرخسى، محمد بن احمد. (١٤٠٣ق). **شمس الأئمه**. استانبول: كتاب المبسوط.
- (٣٧) سيورى، مقداد بن عبدالله. (بى تا). **كنز العرفان**. تحقيق محمدباقر بهبودى. تهران: المكتبة الرضويه لاحياء الآثار الجعفرية.
- (٣٨) شافعى، محمد ادريس. (١٤١٢ق). **احكام القرآن**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- (٣٩) شريف مرتضى موسى، على بن حسين. (١٤١٥ق). **الانتصار فى انفرادات الإماميه**. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- (٤٠) شهيد ثانى، زين الدين بن على بن احمد عاملى. (١٤١٣ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- (٤١) صابونى، محمدعلى. (بى تا). **تفسير الايات الاحكام من القرآن**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- (٤٢) صاحب بن عباد، كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد. (١٤١٤ق). **المحيط فى اللغة**. بيروت: بى تا.
- (٤٣) طباطباى، محمدحسين. (١٣٩٧ ق). **الميزان فى تفسير القرآن**. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- (٤٤) طبرسى، ابو على الفضل بن حسن. (١٣٧٩ ق). **مجمع البيان فى تفسير القرآن**. بيروت: داراحياء التراث العربى.
- (٤٥) طبرى، محمد بن جرير. (بى تا). **تفسير طبرى**. بيروت: دارالكتب العلميه.

- (۴۶) طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). **مجمع البحرين**. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- (۴۷) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**. بیروت: دارالاضواء.
- (۴۸) ----- (۱۴۱۰ق). **تهذیب الاحکام**. بیروت: دارالتعارف.
- (۴۹) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). **الخلاف**. قم: جامعه المدرسین.
- (۵۰) ----- (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۵۱) عسقلانی، ابن حجر. (بی تا). **فتح الباری**. بیروت: دارالمعرفة.
- (۵۲) فاضل الآبی، الحسن بن أبی طالب الیوسفی. (۱۴۱۷ق). **كشف الرموز فی شرح مختصر النافع**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۵۳) فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۵۴) فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). **کتاب العین**. قم: نشر هجرت.
- (۵۵) فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**. قم: منشورات دار الرضی.
- (۵۶) قرطبی، ابن رشد. (۱۴۱۵ق). **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**. بیروت: دارالفکر.
- (۵۷) قرطبی، محمد بن احمد الانصاری. (۱۴۰۵ق). **الجامع الاحکام القرآن**. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- (۵۸) قزوینی، ابی عبدالله محمد بن یزید. (۱۳۵۹ق). **سسنن ابن ماجه**. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- (۵۹) قفاری، ناصر بن عبدالعزیز. (۱۴۱۴ق). **أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية - عرض و نقد**. بی جا: بی نا.
- (۶۰) کاسانی ابوبکر بن مسعود. (۱۳۹۴ق). **بدايع الصنایع**. بیروت: دارالکتاب.
- (۶۱) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ش). **الكافی**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۶۲) کیا الهراسی، علی بن محمد. (۱۴۰۵ق). **احکام القرآن**. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۶۳) متقی هندی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). **کنز العمال**. بیروت: مؤسسه الرساله.
- (۶۴) مرتضی عاملی، جعفر. (۱۴۱۹ق). **الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)**. بیروت: دارالسیره.
- (۶۵) مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **المقننه**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- (۶۶) موسوی عاملی، سید محمد علی. (۱۴۱۰ق). **مدارک الأحکام فی شرح شرایع الإسلام**. قم: مؤسسه آل البيت.
- (۶۷) نجاشی، ابی العباس احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). **رجال نجاشی**. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- (۶۸) نجفی، محمد حسین. (۱۹۸۱م). **جواهر الکلام**. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- ٦٩) نسائی، احمد بن علی. (١٤٠١ق). **سنن النسائی**. استانبول: بی‌تا.
- ٧٠) نیشابوری، حاکم. (١٤٠٠ق). **کنز الاعمال**. بیروت: دارالمعرفة.
- ٧١) ----- (بی‌تا). **مستدرک علی الصحیحین**. بیروت: دارالمعرفة.
- ٧٢) نیشابوری، مسلم بن الحجاج. (بی‌تا). **صحیح مسلم**. بیروت: دارالفکر.
- ٧٣) واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی. (١٤١٤ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ٧٤) واقدی، محمد بن عمر. (١٤٠٩ق). **کتاب المغازی**. تحقیق: مارسدن جونز. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

References

1. The Holy Quran.
2. Ibn Abi Shaibah, Hafiz Abdullah bin Muhammad. (No Date). Musannaf Ibn 'Abi Shaibah fi al-Ahadith wa al-Athar. (Muwatta' Malik). Beirut: Dar al-Fikr.
3. Ibn al-Athir Jazari, Mubarak ibn Muhammad. (1415 AH). Al-Nihaya fi Gharib al-Hadith wa al-Athar. Qom: Ismailian Press Institute.
4. Ibn al-Athir, Abu al-Hasan Ali ibn Muhammad ibn Muhammad ibn Abdul Karim. (1385). Al-Kamil fi al-Tarikh. Beirut: Dar Sadir.
5. ----- (1442). Usd al-Ghabah. Tehran: Al-Maktaba al-Islamiyah.
6. Ibn Barraaj, Abdulaziz bin Nahrir. (1406 AH). Al-Muhazzab. Qom: Al-Nahr al-Islami Institute.
7. Ibn Taymiyyah al-Hanbali al-Dimashqi. (1406 AH). Minhaj al-Sunnah al-Nabawiyyah fi Naqz Kalam al-Shi'a al-Qadariyyah, Research by Muhammad Rashad Salim. Saudi Arabia: Al-Muhammad ibn Saud al-Islamiyah.
8. Ibn Hanbal, Ahmad. (No Date). Musnad Ahmad. Beirut: Sadir.
9. Ibn Zakaria, Abu al-Hussein, Ahmad ibn Faris. (1404 AH). Mujam Maqayis al-Lughah. Qom: Qom Seminary Islamic Tablighat Publications.
10. Ibn Sa'ad, Muhammad ibn Sa'ad. (No Date). Al-Tabaqat al-Kubra. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
11. Ibn Asakir, Ali bin Hasan. (1379 AH). Tahzib Tarikh Dimashq al-Kabir. Beirut: Abdul Qadir Badran.
12. Ibn Ali, Ahmad ibn al-Hussein. (No Date). Al-Sunan al-Kubra. Beirut: Dar al-Fikr.
13. Ibn Qudamah, Abdullah bin Ahmad. (No Date). Al-Maghni. Beirut: Dar al-Hadith.
14. Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik. (No Date). Sirah al-Nabi. Beirut: Dar Al-Marifah.
15. Ibn Arabi, Muhammad ibn Abdullah. (No Date). Ahkam al-Qur'an. Cairo: No Name.
16. Abu Yusuf, Yaqoub bin Ibrahim. (1399 AH). Al-Kharaj. Beirut: Dar Al-Marifah.
17. Abi Mansour, Mohammad bin Mahmoud Maturidi Samarkandi Hanafi. (1425 AH). Tafsir al-Qur'an al-Azim al-Musamma Tawilat Ahl al-Sunnah. Beirut: Al-Risalah Institute.
18. Imam Khomeini, Ruhollah. (1409 AH). Tahrir al-Wasilah. Qom: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
19. Abu Fazil, Hassan ibn Abi Talib Yousefi. (1417 AH). Kash al-Romooz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers.
20. Agha Bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. (1403 AH). Al-Zaria ila Tasanif al-Shi'a. Qom: Ismailiyah.
21. Alusi, Seyed Mahmoud. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
22. Bahrani, Sheikh Yusuf. (1410 AH). Al-Hadaiq al-Nazirah. Qom: Jami'ah Mudarresin Publications.
23. Bukhari, Muhammad ibn Ismail. (1410 AH). Sahih al-Bakhari. Beirut: Dar al-Fikr.
24. Balaziri, Ahmad. (1398 AH). Futuh al-Buldan. Beirut: Dar al-Maktabah al-Ilmiyyah.

25. Baihaqi, Ahmad bin al-Hussein bin Ali. (No Date). Al-Sunnan al-Kubra. Beirut: Dar al-Fikr.
26. Tirmizi, Muhammad bin Isa bin Surah. (1403 AH). Sunan al-Tirmizi. Beirut: Dar al-Fikr.
27. Jassas, Ahmad ibn Ali. (1415 AH). Ahkam Al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
28. Hur Amili, Muhammad ibn Hassan. (1414 AH). Wasa'il Al -Shi'a. Qom: Al al-Bayt Institute.
29. Halabi, Abi al-Salah. (1410 AH). Al-Kafi fi al-Fiqh. Beirut: The Institute of Jurisprudence of Al-Shi'a and Dar al-Islamiyah.
30. ----- (1407 AH). Nahj al-Haq wa Kashf al-Sidq. Qom: Dar al-Hijrah.
31. Hilli, Hassan bin Yusuf. (1423 AH). Muntaha al-Matlab. Mashhad: Majma Buhuth al-Islamiyyah.
32. ----- (1414 AH). Tazkirat al-Fuqaha. Qom: Al al-Bayt Institute.
33. Rashid Rida, Muhammad. (No Date). Tafsir al-Qur'an al-Karim (Al-Manar). Beirut: Dar al-Fikr.
34. Zamakhshari, Jarullah Mahmoud ibn Omar. (2006 AH). Tafsir al-Kashshaf Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi.
35. Sijistani, Sulaiman ibn al-Ash'ath (1410 AH). Sunan Abi Dawood. Beirut: Dar al-Fikr.
36. Sarakhsi, Mohammad bin Ahmad. (1403 AH). Shams al-Aimmah. Istanbul: Kitab Al-Mubsut.
37. Siwari, Miqdad bin Abdullah. (No Date). Kanz al-Irfan. Research by Mohammad Bagher. Tehran: Al-Maktaba al-Razaviyah li Ihya al-Athar al-Jafariyah.
38. Shafi'i, Mohammad Idris. (1412 AH). Ahkam al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
39. Sharif Morteza Mousavi, Ali bin Hussein. (1415 AH). Al-Intisar fi Infiradat al-Aimmah. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers.
40. Shahid Thani, Zeinuddin bin Ali bin Ahmad Amili. (1413 AH). Masalik al-Afham ila Tanqih Sharai al-Islam. Qom: Al-Maarif al-Islamiyyah.
41. Sabuni, Muhammad Ali. (No Date). Tafsir Ayat al-Ahkam min al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
42. Sahib ibn Abbad, Kafi al-Kufat, Ismail ibn Abbad. (1414 AH). Al-Muhit fi al-Lughah. Beirut: No Name.
43. Tabataba'i, Mohammad Hossein. (1397 AH). Al -Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
44. Tabarsi, Abu Ali al-Fadl bin Hasan. (1379 AH). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
45. Tabari, Mohammad bin Jarir. (No Date). Tafsir al-Tabari. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
46. Turaihi, Fakhruddin (1416 AH). Majma al-Bahrain. Tehran: Mortazavi Bookstore.
47. Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1406 AH). Al-Istibsar fima ikhtalafa min al-Akhbar. Beirut: Dar al-Adwa.
48. ----- (1410 AH). Tahzib al-Ahkam. Beirut: Dar al-Taaruf.
49. Tusi, Muhammad ibn Hassan. (1415 AH). Al-Khilaf. Qom: Jamiat al-Mudarrisin.
50. ----- (No Date). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Introduction by Sheikh Agha Bozorg Tehrani and Research by Ahmad Qasir Amili. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
51. Asqalani, Ibn Hajar. (No Date). Fath al-Bari. Beirut: Dar Al-Marifah.
52. Fazil Al-Abi, Al-Hassan ibn Abi Talib al-Yusufi. (1417 AH). Kashf al-Romooz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi. Qom: Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers.
53. Fakhr Al-Razi, Muhammad ibn Omar. (1420 AH). Mafatih al-Ghaib. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
54. Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1410 AH). Al-Ain. Qom: Hijra Publishing.
55. Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad Moghri. (No Date). Al-Misbah al-Munir fi Sharh al-Kabir li al-Rafii. Qom: Dar Al-Raziy.
56. Qurtubi, Ibn Rushd. (1415 AH). Bidayat al-Mujtahid wa Nihayat al-Muqtasid. Beirut: Dar al-Fikr.
57. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad al-Ansari. (1405 AH). Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute.
58. Qazwini, Abi Abdullah Muhammad ibn Yazid. (1359 AH). Sunan Ibn Maja. Research: Mohammad Fuad Abdulbaqi. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

59. Qifari, Nasir bin Abdulaziz. (1414 AH). Usul Mazhab al-Shi'a al-Imamiyyah al-Ithnay Ashariyyah - Presentation and Criticism. No Place: No Name.
60. Kasani, Abu Bakr bin Massoud. (2015 AH). Bada'i al-Sana'i. Beirut: Dar al-Kitab.
61. Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub. (2009). Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
62. Kia al-Harasi, Ali bin Mohammed. (1405 AH). Ahkam al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
63. Mottaghi Hindi, Ali bin Hussamaddin. (1409 AH). Kanz al-Ummal Beirut: Al-Risalah Institute.
64. Murteza Amili, Ja'far. (1419 AH). Al-Sahih min Sirat al-Nabi al-Azam. Beirut: Dar al-Sirah.
65. Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1410 AH). Al-Muqniah. Qom: Sheikh Mufid Millennium International Congress.
66. Mousavi Amili, Seyyed Mohammad Ali. (1410 AH). Madarik al-Ahkkam fi Shara'i al-Islam. Qom: Al al-Bayt Institute.
67. Najashi, Abi al-Abbas Ahmad bin Ali. (1416 AH). Rijal Najashi. Qom: Jamiat al-Mudarrisin Publications.
68. Najafi, Mohammad Hussein. (1981). Jawahir al-Kalam. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
69. Nisa'i, Ahmad bin Ali. (1401 AH). Sunan al-Nisa'i. Istanbul: No Name.
70. Neyshaburi, Muslim bin Hajjaj. (1400 AH). Kanz al-Ummal. Beirut: Dar al-Marifah.
71. ----- (No Date). Mustadrak al al-Sahihain. Beirut: Dar al-Marifah.
72. Neyshaburi, Muslim bin Hajjaj. (1400 AH). Sahih Muslim. Beirut: Dar al-Fikr.
73. Wasiti, Zubidi, Hanafi, Muhibbuddin, Seyyed Mohammad Morteza Hosseini. (1414 AH). Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus. Beirut: Dar al-Fikr for publishing and distributing.
74. Waqidi, Muhammad ibn Omar. (1409 AH). Kitab Al-Maghazi. Research: Marsden Jones. Beirut: The Institute of Al-Alami Press.